

تحلیل جامعه‌شناسی مفهوم «سبک زندگی» در تمدن‌های غربی و اسلامی

حسین خانی^۱

استادیار گروه علوم سیاسی دانشگاه پیام نور

(تاریخ دریافت: ۹۳/۳/۲۷ - تاریخ تصویب: ۹۳/۷/۱۶)

چکیده

سبک زندگی گرچه در کلی‌ترین حالت به «الگو و شیوه زندگی کردن» اشاره دارد، همچون بسیاری دیگر از مفاهیم علوم انسانی، نیازمند نظریه پشتیبان است که تعیین‌کننده چیستی عمیق موضوع «نوع زندگی» و نسبت آن با موضوعات و مفاهیم دیگر است. بدین ترتیب، سؤال اصلی این نوشتار چیستی «سبک زندگی غربی» که نتیجه نظریه اجتماعی معاصر غرب است و تطبیق آن با چیستی و ماهیت «سبک زندگی اسلامی» را شامل می‌شود. فرضیه مقاله نیز به گستره‌ای از مفاهیمی همچون جامعه مدرن، مدرنیته متأخر، نظام طبقاتی، الگوی مصرف، الگوی تفریح و اوقات فراغت و نظایر آن اشاره دارد. درعین حال، مواضع معرفت‌شناسی و ره‌آوردهای روش‌شناسی این مفهوم با توجه به خاستگاه متمایزشان، متفاوت هستند. در این نوشتار، با تکیه بر روش توصیفی و روش کتابخانه‌ای به بررسی اجمالی مؤلفه‌های سه مقوله هستی‌شناسی، معرفت‌شناسی و روش‌شناسی مفهوم سبک زندگی با دو خاستگاه فکری مختلف «غربی» و «اسلامی» پرداخته‌ایم.

واژگان کلیدی

اسلامی و غربی، اوقات فراغت، سبک زندگی، مدرنیته متأخر، هستی‌شناسی

مقدمه

مدتی است که سخن گفتن و نوشتن درباره مفهوم «سبک زندگی»^۱ در میان دانشگاهیان، فرهیختگان و پژوهشگران علوم انسانی، به ویژه حوزه علوم اجتماعی و مطالعات فرهنگی مدرن رونق پیدا کرده است، به طوری که بیان و تکرار مباحث «بوردیو» و «گیدنز» و مکتب بیرمنگام را بخشی از وظایف شغلی و معیشتی خود می‌دانند. این مفهوم از جمله مفاهیمی است که پژوهشگران حوزه جامعه‌شناسی و مطالعات فرهنگی، برای بیان پاره‌ای از واقعیت‌های فرهنگی جامعه، آن را مطرح می‌کنند و به کار می‌برند. همچنین دامنه به کارگیری آن در ادبیات علوم اجتماعی و مطالعات فرهنگی رواج زیادی یافته است تا حدی که برخی معتقدند، این مفهوم قابلیت جانشینی بسیاری از واژگان موجود از جمله مفهوم «طبقه»^۲ را دارد و می‌تواند به نحو دقیق‌تری، گویای واقعیت پیچیده رفتارها و حتی نگرش‌های فرهنگی و اجتماعی در جامعه امروزی باشد و حتی برخی دیگر از اندیشمندان به کارگیری آن به جای مفاهیم جامعی مانند «قومیت» و «ملیت» را مطرح کرده‌اند (حاجیانی، ۱۳۹۱: ۷-۸).

نباید فراموش کرد که مفهوم «سبک زندگی» مطرح شده در جامعه‌شناسی و مطالعات فرهنگی مدرن، مفهومی برآمده از علوم انسانی غربی است و بر این اساس، نیاز به بررسی مراتب سه‌گانه الزامات شناخت یعنی هستی‌شناسی^۳، معرفت‌شناسی^۴ و روش‌شناسی^۵ مرتبط با این مفهوم وجود دارد که با ادبیات علمی غرب پس از رنسانس توأم با نقطه کانونی اومانستی‌اش متناسب باشد. بنابراین، سؤال اصلی این است که مؤلفه‌های هستی‌شناسانه «سبک زندگی غربی» که نتیجه نظریه اجتماعی معاصر غرب است چیست و در تطبیق با ماهیت «سبک زندگی اسلامی» کدامند؟ فرضیه مقاله نیز به گستره‌ای از مفاهیمی همچون جامعه مدرن، مدرنیته متأخر، نظام طبقاتی، الگوی مصرف، الگوی تفریح و اوقات فراغت و نظایر آن اشاره دارد. در عین حال، مواضع معرفت‌شناسی و ره آوردهای روش‌شناسی این مفهوم با توجه به خاستگاه متمایزشان، متفاوت اند. در ادامه با اتکا به روش توصیفی و کتابخانه‌ای به بررسی اجمالی مؤلفه‌های سه مقوله هستی‌شناسی، معرفت‌شناسی و روش‌شناسی مفهوم سبک زندگی با دو خاستگاه فکری مختلف «غربی» و «اسلامی» پرداخته‌ایم.

1. life Style.
2. class.
3. Ontology.
4. Epistemology.
5. Methodology.

الزامات مفهوم‌شناسی «سبک زندگی» در تمدن غربی

همان‌گونه که در بالا اشاره شد، با توجه به خاستگاه‌های متمایز فکری «غربی» و «اسلامی»، مفهوم‌شناسی «سبک زندگی» را در دو افق مختلف بررسی می‌کنیم. بر این اساس، ابتدا به خاستگاه آن در تمدن غربی می‌پردازیم.

نگرش‌های هستی‌شناسی «سبک زندگی غربی»

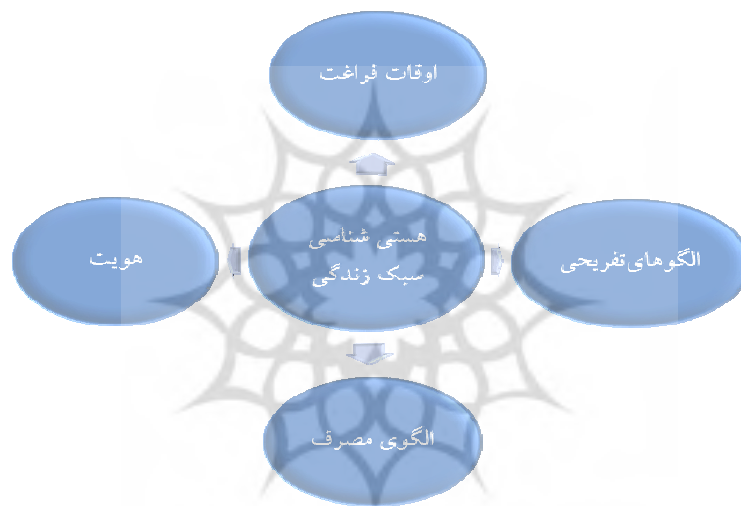
پرسش اصلی در هستی‌شناسی این است که چه چیزی برای شناختن وجود دارد (Hay, 2003: 19). در پاسخ به این پرسش، نظریه‌پردازان علم سیاست و جامعه‌شناسی به گروه‌های مختلفی تقسیم می‌شوند. عده‌ای رفتارهای عینی را موضوع شناخت می‌دانند، گروهی دیگر بر وجوه ذهنی رفتارها تأکید می‌ورزند و برخی نیز به تعامل این دو معتقدند (نصری، ۱۳۸۵: ۷۱۶). نگارنده این نوشتار نیز به تعامل رفتارهای ذهنی و عینی معتقد است.

برای شناختن و برشماری مؤلفه‌های هستی‌شناسانه «سبک زندگی» لازم است تا به تعریفی درباره مفهوم «سبک زندگی» دست پیدا کنیم. لیزر سبک زندگی را بر اساس الگویی تعریف کرده که از طریق آن مصرف‌کننده خرید می‌کند و شیوه‌ای که از آن طریق، کالای خریداری شده مصرف می‌شود. این شیوه بازتاب‌دهنده سبک زندگی مصرف‌کننده در جامعه است. سوبل نیز سبک زندگی را مبنای الگوی مصرف به‌عنوان امری قابل مشاهده یا قابل استنتاج تعریف می‌کند. لامونت و همکارانش، ضمن تأکید بر شیوه سازمان دادن زندگی شخصی، الگوی تفریح و مصرف را بهترین شاخص سبک زندگی می‌دانند.

گیدنز هم سبک زندگی را کردارهایی می‌داند که به جریان عادی زندگی روزمره تبدیل شده‌اند. جریان‌هایی که در لباس پوشیدن، غذاخوردن، شیوه‌های کنش و محیط دلخواه برای ملاقات کردن دیگران جلوه می‌کنند. *شپارگان* با توجه به تأکید گیدنز بر سبک زندگی به‌مثابه بازتاب هویت فردی، رفتاری را مشخصه سبک زندگی می‌داند که اول اینکه روایتی از خود در آن باشد و دوم اینکه انتخابی باشد (شفیعی، ۱۳۹۱: ۱۳۶-۱۳۷). بر این اساس، محققان درباره برخی مؤلفه‌ها و ویژگی‌های تحقق سبک زندگی در جامعه در سه مورد زیر هم‌عقیده‌اند:

۱. ترجیحات افراد در زندگی روزمره «سبکی» دارند؛
۲. سبک زندگی هم وجه فردی و هم وجه گروهی دارد، اما اعضای یک گروه سبک زندگی با تعامل دائم و پایدار با یکدیگر ندارند؛
۳. سبک زندگی شامل آن‌گونه رفتارهایی نمی‌شود که مردم حق انتخاب جایگزین برای آن‌ها را ندارند (فاضلی، ۱۳۸۲: ۸۱-۸۲).

بدین ترتیب، «سبک زندگی» را می‌توان الگوهایی از کنش دانست که تمیزدهنده افراد جامعه است (Chaney, 1996: 4). البته این الگوها، اغراض، نیات، معانی و تفاسیر افراد در جریان زندگی روزانه را تبیین می‌کنند. از این منظر، سبک زندگی جنبه‌های عینی، مشهود و ملموس فرهنگ در جامعه و گویای بخش قابل رؤیت هویت جمعی و هویت فرهنگی در جامعه است. (حاجیان، ۱۳۹۱: ۸). بر همین اساس، هستی‌شناسی «سبک زندگی» را می‌توان شامل اوقات فراغت، الگوهای تفریحی، الگوی مصرف در ابعاد مختلف مانند مصرف کالاها و مصرف رسانه‌ای و هویت متشکل از این مؤلفه‌ها دانست. به بیان دیگر، این مؤلفه‌ها ساخت اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی جامعه را در کلیت خود متأثر می‌سازند. این مؤلفه‌ها در نمودار زیر نشان داده شده است.



البته، مقصود از اوقات فراغت مجموعه‌ای از امور است که فرد با رضایت خاطر برای استراحت یا تفریح یا به منظور توسعه آگاهی یا فراگیری غیرانتفاعی و مشارکت اجتماعی، داوطلبانه بعد از رهایی از الزامات شغلی، خانوادگی و اجتماعی بدان‌ها می‌پردازد (کوهستانی، ۱۳۷۸: ۵۱). در عین حال، مفهوم مصرف، به معنای گسترده آن، شامل تمامی فعالیت‌های اجتماعی است که در تعیین ویژگی‌ها و هویت مردمی نقش دارد (محمدی، ۱۳۹۱: ۲۳۸-۲۳۹).

مواضع معرفت‌شناسی «سبک زندگی غربی»

در زمینه معرفت‌شناسی، پرسش اصلی این است که درباره یک موضوع - در اینجا «سبک زندگی» - چه شناختی می‌توانیم به دست آوریم یا اینکه آیا امید به شناخت آن داشته باشیم یا خیر (Hay, Ibid:41). بدین ترتیب، علاوه بر هستی‌شناسی سبک زندگی (اینکه چه چیزهایی

برای شناخت وجود دارد؟)، در شناخت مواضع معرفت‌شناسی موضوع، باید در یک تطور تاریخی، پدیده را دنبال کرد. برای پاسخ به این پرسش که بحثی چون «سبک زندگی» از کجا و در چه شرایطی حاصل شده است، لازم است کمی به تاریخ اندیشه اجتماعی توجه شود.

تغییر اولویت‌ها از موضوعات سیاسی و اقتصادی به موضوعات اجتماعی و فرهنگی

در واکاوی اندیشه متفکران دوران باستان، مانند افلاطون و ارسطو، کمتر سخن از موضوعات اجتماعی و فرهنگی به میان آمده است و اگر هم چیزی گفته‌اند به حوزه سیاسی اشاره داشته‌اند. در دوره ماقبل مدرن (دوره جامعه مدرن بعد از جنگ جهانی اول در نظر گرفته می‌شود) تحولات در حوزه دولت، حکومت، گروه‌های سیاسی و ذی‌نفوذ در دنیا و نظام قبیله‌ای اتفاق می‌افتد. اما در دوره معاصر یکصد سال اخیر - امر اقتصادی در غرب اهمیت بیشتری پیدا کرده است. افرادی مانند کارل مارکس در این حوزه بحث کرده و گفته‌اند که مدرنیته ماهیتی اقتصادی دارد و سازوکارهای آن، اقتصاد است تا سیاست، اجتماع، و فرهنگ. به دنبال این وضعیت عده‌ای از متفکران، مانند وبر و ویلن، به دفاع از جامعه‌ای پرداختند که ماهیتی فرهنگی و اجتماعی دارد. بدین ترتیب، مسائل اجتماعی و فرهنگی در مقابل مسائل سیاسی و اقتصادی از اهمیت بیشتری برخوردار شده و مؤلفه‌های جدیدی بروز می‌یابند (آزاد ارمکی، ۱۳۹۱: ۲۲-۲۳). بنابراین، بحث «سبک زندگی» در موقعیتی در جهان غرب شکل گرفت که آن جامعه از لحاظ اجتماعی و ساختاری به ثبات رسیده بود، بدین معنی که تا حد زیادی سرانجام حوزه اندیشه، عمل سیاسی و رفتارهای اقتصادی معلوم بود. به بیان دیگر، باور به ثبات و ثبات‌خواهی مشخص و روشن بود به نحوی که یکی از صفات این جامعه تا حدود زیاد با ثبات، طبقاتی بودن آن است (همان: ۲۰). بنابراین، طبقاتی بودن عمده‌ترین عنصر جامعه غربی است. نظام جامعه طبقاتی یعنی جامعه‌ای که سازوکار طبقاتی آن معین و مشخص است. وضعیت جامعه از لحاظ طبقه بالا، متوسط و پایین معلوم است و جامعه با سامان یافتن «نظام طبقاتی» هویت و سازوکار می‌یابد. نکته مهم بعدی که «طبقه متوسط» و سهم‌آفرینی آن در جامعه طبقاتی است که در دوران معاصر مارکس و همفکرانش به لحاظ معرفت‌شناسی این سهم‌آفرینی را نادیده گرفته بودند و به رسمیت نمی‌شناختند.

در نهایت، این دو عنصر مهم یعنی «نظام طبقاتی» و «طبقه متوسط» ایجاد شدند که استقرار «جامعه مدرن» را در پی دارند و نتیجه مهم آن اولویت یافتن مسائل اجتماعی و فرهنگی بر مسائل اقتصادی و سیاسی است.

جامعه مدرن و نقش طبقه متوسط

جامعه مدرن با سازوکارهای طبقاتی حول محور و مرکز عنصری به نام طبقه متوسط در آن، سبب ظهور «انسان مدرن» و آزاد شده است که از ویژگی‌های این انسان مدرن، می‌توان به انزوای کمتری، تعیین‌کنندگی، اثرگذاری (همان: ۲۶-۲۴) و البته مصرف‌گرایی و تمایزخواهی اشاره کرد. زیمیل در مقاله‌ای به نام «کلان شهر و حیات ذهنی» بحث می‌کند که شهر مدرن «هویتی فضایی با نتایج جامعه‌شناختی نیست، بلکه هویتی جامعه‌شناختی است که به گونه‌ای فضایی شکل گرفته است» (باکاک، ۱۳۸۱: ۲۳)؛ اما نوشته‌های جامعه‌شناسانی، مانند زیمیل و وبلن، به دلیل دو جنگ جهانی و ظهور فاشیسم در اروپا به دست فراموشی سپرده شد.

با از سرگیری مطالعه و تحلیل مصرف در دهه هشتاد، جامعه‌شناسان بار دیگر به آثار آن‌ها علاقه‌مند شدند. این دو محقق، زمانی که فروشگاه‌های بزرگ جدید، زیر یک سقف به خریداران خود انواع کالاها را عرضه می‌کردند، جامعه‌شناسی خود را درباره شیوه‌های زندگی در جوامع غربی، آغاز کرده بودند (آزادارمکی، ۱۳۹۱: ۲۸). در اواخر سده نوزدهم تا آغاز جنگ جهانی اول، شهرهایی مانند برلین، پاریس، لندن، نیویورک و شیکاگو، شبکه حمل‌ونقل خود را گسترش و فروشگاه‌های مرکزی بزرگ را توسعه دادند. شهردار وقت پاریس، هوسمان، شهر را به شهر بلوارها تبدیل کرده بود؛ بلوارهایی نه تنها برای استفاده سربازان به منظور کنترل شورش فقرا، بلکه همچنین برای پرسه‌زنانی که در خیابان‌ها پرسه بزنند، لباس‌هایشان را به نمایش بگذارند و ویتترین فروشگاه‌ها را تماشا کنند (باکاک، ۱۳۸۱: ۲۳).

از سرمایه فرهنگی بوردیو تا عملکردهای روزمره گیدنز

از جمله جامعه‌شناسان مطرحی که کار پیشینیان خود را ادامه دادند، می‌توان از بوردیو و گیدنز نام برد. بوردیو، در کتاب «تمایز» خود (Bourdieu: 1984) به تحلیل انتخاب‌های سبک زندگی پرداخته و آن را به این دلیل با اهمیت دانسته که تمایزات اجتماعی و ساختاری در دهه اخیر -منظور مدرنیته اخیر است- به طور روزافزونی از رهگذر صور فرهنگی بیان می‌شوند. بسیاری از محققان، کتاب «تمایز» بوردیو را انجیل پژوهشگران این عرصه می‌دانند و کمتر متنی را در این عرصه می‌توان یافت که آرای وی را مرور نکرده باشد.

بوردیو در دومین بحث اصلی کتاب «تمایز»، به نقدی اجتماعی درباره سلیقه‌ها می‌پردازد و مشخص می‌سازد که ذوق و سلیقه در وهله اول، بی‌میلی و اکراه نسبت به سلیقه‌های دیگران است. به نظر بوردیو، دلیل این امر آن است که اعمال و رویه‌های فرهنگی مانند بازدید از موزه، گوش کردن موسیقی جاز یا تماشای سریال‌های کمدی و کارهایی نظیر آن، معنی اجتماعی خود و قابلیت مشخص ساختن تفاوت و فاصله اجتماعی را از برخی ویژگی‌های ذاتی خود نمی‌گیرند،

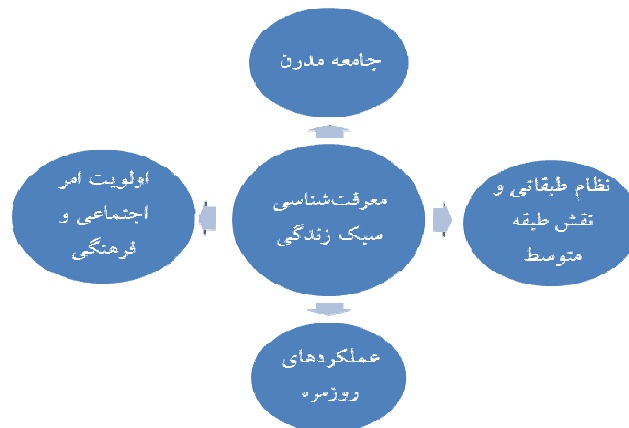
بلکه آن را از موقعیتی کسب می‌کنند که این عمل و رویه فرهنگی در نظام اهداف و رویه‌های مطلوب وی دارد. بوردیو تصریح می‌کند که تمایزات اجتماعی را در مجموعه متنوعی از اعمال اجتماعی می‌توان مشاهده کرد. وی تأکید دارد که در کنار سرمایه اقتصادی باید به نقش سرمایه فرهنگی در ایجاد تمایزات (هویت‌های) اجتماعی، توجه شود (بوردیو، ۱۳۸۰: ۷۸).

از سوی دیگر، گیدنز هم با موضعی مشابه بوردیو، استدلال می‌کند که در مدرنیته/اخیر، هویت به امری تأملی و روزمره تبدیل شده است و در برنامه‌های «سبک زندگی» محقق می‌شود. بر این مبنا، مدرنیته نظمی فراستی است که در آن به پرسش‌های چگونه باید زیست؟ و چه کسی باید بود؟ به‌ناچار از طریق تصمیم‌گیری‌های روزانه درباره چگونه رفتار کردن، چه چیزی پوشیدن و چه چیزی خوردن، پاسخ داده می‌شود (Giddens, 1991: 14). مدرنیته اخیر نیز در مرحله کنونی با شاخص‌ها و ویژگی‌هایی مانند توسعه نهادهای اجتماعی جدید، جهانی شدن و تنوع سبک‌های زندگی مشخص می‌شود (گیدنز، ۱۳۸۲: ۱۷).

طبق نظر گیدنز، شیوه زندگی به صورت عملکردهای روزمره در پوشش، خوراک، طرزکار، محیط‌های مطلوب برای ملاقات با دیگران، رفتارهای خاص هر محیط و نظایر آن جلوه‌گر می‌شود. ماهیت متحرک هویت شخصی به شکل بازتابی در برابر تغییرات احتمالی پذیرفتنی است. در نظم فراستی، شیوه زندگی فرد با هسته واقعی هویت شخصی‌اش، ساخت و تجدید ساخت می‌یابد (گیدنز، ۱۳۸۰: ۱۲۰).

در متن نظم و ترتیبات فراستی، «خود، مبدل به پروژه‌ای بازتابی شده است» (همان: ۳۲). بازتابی بودن سبک‌های زندگی بدین معناست که هر سبک زندگی در متن خود، معنایی نامعین دارد. بنابراین، قطعی نبودن معنای سبک زندگی یعنی نفی امکان تبیین کافی معنا، توسط تعیین‌کننده‌های ساختاری. همچنین بازتابندگی اشاره‌ای است به اینکه معانی فعالیت‌های سبک زندگی، به طوراساسی توسط نیروهای وسیع‌تر تعیین نمی‌شود (نفی فراروایت‌ها)، بلکه طی فرایند دادوستد عملی زیست‌جهان‌های متمایز، مبدل به اشیا و اعمال ملموس می‌شوند و از این رهگذر چستی رفتار، قاعده‌مند می‌شود (همان: ۸۶).

بنابراین، سبک زندگی را می‌توان الگوها و شیوه‌های زندگی روزمره تعریف کرد که نه تنها شامل الگوهای فردی مطلوب از زندگی، بلکه شامل تمام عادات و روش‌هایی است که فرد با اعضای یک گروه به آن‌ها خو کرده است یا در عمل با آن‌ها سروکار دارد. بر اساس مطالب گفته‌شده، نمودار زیر را می‌توان برای گویاسازی مواضع معرفت‌شناسی سبک زندگی در نظر گرفت.



ره‌آورد‌های روش‌شناسی در «سبک زندگی غربی»

پرسش مهم روش‌شناسی این است که «چگونه می‌توان به شناخت موضوعی مبادرت کرد؟» (Hay, Ibid: 76). درباره روش‌شناسی «سبک زندگی» با توجه به مطالب گفته‌شده درباره مؤلفه‌های معرفت‌شناسانه این مفهوم، به ویژه بازتابی بودن سبک‌های زندگی که توضیح داده شد، همچنین توجه به این امر که بدون تعلق به سنت خاص فکری، امکان ارائه بحث دقیقی وجود نخواهد داشت، می‌توان نتیجه‌گیری کرد که کسانی که درباره بحث از «سبک زندگی» می‌کنند، به‌نوعی متعلق به جامعه‌شناسی پساوبری و جامعه‌شناسی نیوزیملی و در یک کلام متعلق به جامعه‌شناسی پست‌مدرن هستند. بنابراین، آشنایی و تعلق به این سنت ضروری به نظر می‌رسد، زیرا حداقل متفاوت از سنت جاری جامعه‌شناسی تجربی امریکایی و جامعه‌شناسی نظری-فلسفی اروپایی است.

در این سنت، اصل بر بیان آمار اجتماعی با ارائه بحث‌های مطول مفهومی و نظری نیست. جامعه‌شناس باید به محیط پیرامونش توجه داشته باشد و از میزان تغییرات ایجادشده نیز بتواند روایت دقیقی ارائه دهد. پس تعلق به سنت خاص جامعه‌شناسی غیرتجربی، غیرآماری و غیرفلسفی و تخیل‌گرایانه، می‌تواند به شناسایی شرایط جدید در جامعه معاصر برسد (آزاد ارمکی، ۱۳۹۱: ۱۹). بدین ترتیب، با عنایت به تأکید گیدنز بر «روزمردگی» و زمان‌مند و مکان‌مند بودن استقرار هویت‌ها و تأکید بوردیو بر «تمایزات اجتماعی» و نقش سرمایه‌های فرهنگی در ایجاد تمایزات اجتماعی و همچنین «بازتابی» دانستن سبک زندگی در مدرنیته اخیر، به تبیین روش‌شناسی پست‌مدرن مفهوم «سبک زندگی» می‌رسیم، به طوری که نزد گیدنز «به دلیل بازبودن زندگی اجتماعی امروز، کثرت یافتن زمینه‌های کنش و تعداد مراجع مقتدر، انتخاب

سبک زندگی برای ساختن هویت فردی و در پیش گرفتن فعالیت‌های روزانه به طور فزاینده‌ای اهمیت می‌یابد (گیدنز، ۱۳۸۰: ۸۸).

راهبردهای روش‌شناسی پست‌مدرن‌ها را نیز می‌توان در سه عنصر «دیرینه‌شناسی»^۱، «تبارشناسی»^۲ و «تحلیل گفتمانی»^۳ مطرح کرد. دیرینه‌شناسی نشان می‌دهد چه مفاهیمی معتبر یا نامعتبر هستند. هدف اصلی دیرینه‌شناسی توجه به گسست‌ها، شکاف‌ها، خلأها و تفاوت‌ها است. تبارشناسی، روش پژوهش فوکو برای رهایی از کلیشه‌های تحمیلی علم جدید و ریشه‌یابی سلطه است. تفحص تبارشناسی، در اصل تابوزدایی می‌کند، وحدت روایت مسلط را می‌شکند و تنوع و کثرت را جایگزین وحدت می‌کند. نتیجه تبارشناسی، مشروعیت‌زدایی از نظام سلطه (گفتمان حاکم) است. در نهایت، تحلیل گفتمانی نیز مانند «تفهم وبری» در صدد کشف شرایطی است که جریانی در آن تولید شده است. مفروض تحلیل گفتمانی این است که هر متنی فرزند زمان خود، متأثر از مناسبات قدرت، معانی متعدد و سطوح و ابعاد گوناگونی دارد. در یک کلام، تحلیل گفتمانی مرجعیت زداست (نصری، ۱۳۸۵: ۲۳-۱۶). نمودار ره آوردهای روش‌شناسی نیز به صورت زیر خواهد بود.



تأمل در اشتراک راهبردهای روش‌شناختی مطالعات «سبک زندگی» با پست‌مدرنیست‌ها، دربرگیرنده دو نکته مهم است: اول، پژوهش‌گران مطالعات «سبک زندگی» در اتخاذ روش خود از اندیشه‌های سیاسی متأثر بوده و به مفاهیمی مانند هویت برآمده از تعامل، ساخت اجتماعی و بین‌الذهانی واقعیت و نگاهی فلسفی به «سبک زندگی» متأثر از بحث‌های

1. Archeology.
2. Genealogy.
3. Analysis of discourse.

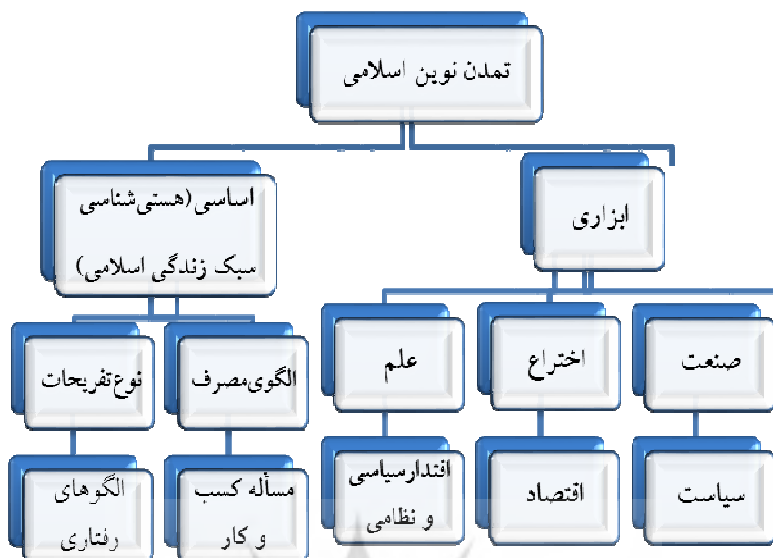
اندیشمندان و فلاسفه سیاسی - از پیشامدرن تا پست‌مدرن - هستند. دوم، از نگرش‌ها و مفاهیم جامعه‌شناسی نیز کمک شایانی گرفته‌اند.

الزامات مفهوم‌شناسی «سبک زندگی اسلامی»

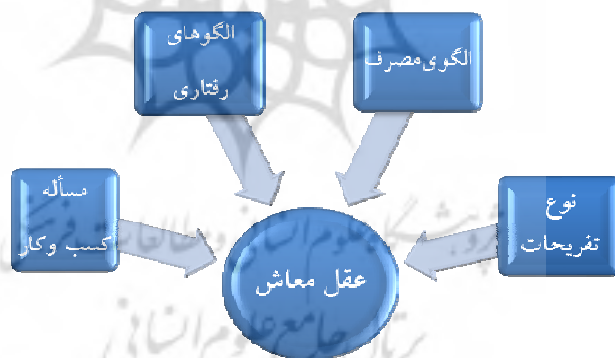
مفهوم «سبک زندگی اسلامی» را می‌توان در سه ساحت «فلسفی»، «کلامی» و «فقهی» جست‌وجو ولی به دلیل عطف توجه به این مسئله توسط رهبر جمهوری اسلامی ایران و طرح موضوعات مربوطه طی دیدار با جوانان استان خراسان شمالی در تاریخ ۱۳۹۱/۷/۲۳ (www.leader.ir)، از یک سو و جایگاه فقهی ایشان و از سوی دیگر، این نکته بر ما آشکار می‌شود که مراتب سه‌گانه شناخت «سبک زندگی اسلامی» را باید در ساحت فقهی بررسی کرد. البته یادآور می‌شود، در اینجا منظور از ساحت فقهی، «فقه امامیه» است، زیرا میان جریان‌های اسلام‌خواه در کشورهای مختلف اسلامی نسبت به «سبک زندگی» و «هویت» برآمده از آن، تفاوت دیدگاه بسیار وجود دارد (خانی، ۱۳۹۲: ۸۱-۹۷). بر این اساس، به مراتب سه‌گانه «هستی‌شناسی»، «معرفت‌شناسی» و «روش‌شناسی» سبک زندگی اسلامی در گفتمان رهبری می‌پردازیم. همچنین خاطر نشان می‌سازد ایشان به این موضوع از منظر ساختن «تمدن نوین اسلامی» توجه کرده‌اند.

هستی‌شناسی «سبک زندگی» در تمدن نوین اسلامی

از نظر رهبری، «سبک زندگی» بخش متنی و اصلی و اساسی تمدن نوین اسلامی است. به بیان دیگر، وی ضمن ترسیم تمدن نوین اسلامی، به‌مثابه هدف انقلاب اسلامی، این تمدن را دارای دو بخش «ابزاری» و «اساسی» تلقی می‌کند که بخش ابزاری آن عبارت است از «همین ارزش‌هایی که ما امروز به‌عنوان پیشرفت کشور مطرح می‌کنیم: علم، اختراع، صنعت، سیاست، اقتصاد، اقتدار سیاسی و نظامی» (www.leader.ir). به‌علاوه، «بخش حقیقی، آن چیزهایی است که متن زندگی ما را تشکیل می‌دهد که همان سبک زندگی است... این بخش حقیقی و اصلی تمدن است» (www.leader.ir). ایشان با عنوان کردن برخی موارد مانند الگوی مصرف، نوع تفریحات، مسئله کسب‌وکار و الگوهای رفتاری در حوزه‌های مختلف اجتماعی و خصوصی مانند رفتار با همسر، یا پدر و مادر یا در محل کار یا محیط تحصیل و نظایر آن‌ها، متن زندگی را متشکل از چنین مواردی دانستند (www.leader.ir). نمودار زیر مطالب بالا را گویاسازی کرده است.



البته در اندیشه مقام رهبری، مجموعه مؤلفه‌هایی را که با عنوان «هستی‌شناسی سبک زندگی اسلامی» قابل تشخیص هستند می‌توان با اصطلاح اسلامی «عقل معاش» نامبردار کرد (www.leader.ir).



ایشان در ایضاح عقل معاش چنین گفته‌اند:

«عقل معاش، فقط به معنای پول در آوردن و پول خرج کردن نیست، که چگونه پول در بیاوریم، چگونه پول خرج کنیم؛ نه، همه این عرصه وسیعی که گفته شد، جزو عقل معاش است. در کتب حدیثی اصیل و مهم ما ابوابی وجود دارد به نام «کتاب العشرة»؛

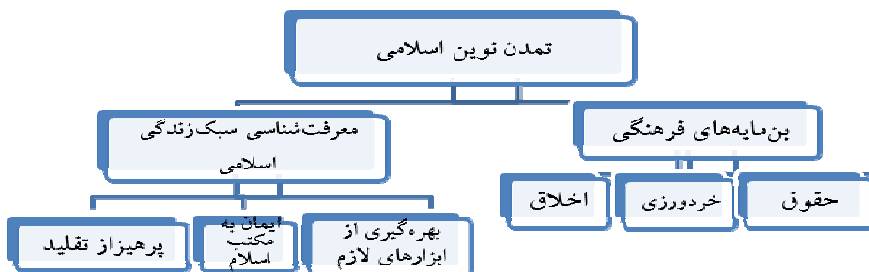
آن کتاب العشرة درباره همین چیزهاست. در خود قرآن کریم آیات فراوانی وجود دارد که ناظر به این چیزهاست» (www.leader.ir).

سپس ضرورت پرداختن و توجه کردن به این مسئله را بدین ترتیب بیان می‌کند: «اگر ما در این بخشی که متن زندگی است، پیشرفت نکنیم، همه پیشرفت‌هایی که در بخش اول کردیم، نمی‌تواند ما را رستگار کند؛ نمی‌تواند به ما امنیت و آرامش روانی ببخشد» (www.leader.ir).

معرفت‌شناسی «سبک زندگی» در تمدن نوین اسلامی

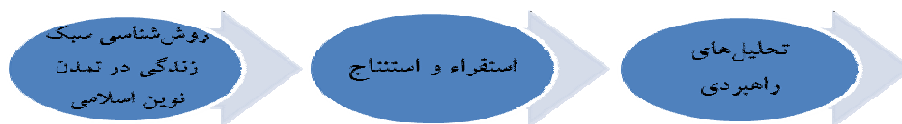
در بررسی مواضع معرفت‌شناسانه سبک زندگی اسلامی نیز، ایشان با تمسک به بن‌مایه‌های اسلامی آن، معتقدند فرهنگ زندگی را باید به شکل مطلوب اسلام، تدوین کرد و تحقق بخشید: «البته اسلام بن‌مایه‌های یک چنین فرهنگی را برای ما معین کرده است. بن‌مایه‌های این فرهنگ عبارت است از خردورزی، اخلاق و حقوق» (www.leader.ir). سپس ایشان درباره ایجاد تمدن نوین اسلامی و الزاماتی که دنبال فرهنگ اسلامی رفتن برای ما ایجاد می‌کند، به نکاتی می‌پردازند که از مواضع معرفت‌شناسی اسلامی سبک زندگی به شمار می‌آیند. اول، داشتن ایمان به هدف زندگی بر اساس یک مکتب فکری، زیرا بدون ایمان، پیشرفت در بخش حقیقی تمدن امکان‌پذیر نیست. به تبع، «بر اساس این ایمان، سبک زندگی انتخاب خواهد شد» (www.leader.ir). «ایمان ما ایمان به اسلام است» (www.leader.ir). دوم، پرهیز از تقلید، زیرا تقلید، جامعه را به پیشرفت‌های صوری و سطحی می‌کشاند و نتیجه آن فقدان توانمندی لازم برای تمدن‌سازی است (www.leader.ir). سوم، بهره‌گیری از ابزار لازم مانند هنر، به منظور تبیین و ترویج سبک زندگی اسلامی است (www.leader.ir).

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی



روش‌شناسی «سبک زندگی» در تمدن نوین اسلامی

با عنایت به نقطهٔ عزیمت هستی‌شناسی از سبک زندگی اسلامی توسط رهبری که بیش از بیست مورد دربارهٔ مناسبات و رفتارهای عینی و واقعی زندگی که در اصطلاح اسلامی به «عقل معاش» نامبردار شدند، می‌توان روش‌شناسی ارائه‌شده از سوی ایشان را «از استقراء به استنتاج» دانست به نحوی که مسائل خرد، مقدمهٔ فهم راهبردی را تشکیل می‌دهند. در اصل، حوزهٔ مطالعات راهبردی برخلاف بار لغوی آن که همواره نوعی نگاه کلان را مطرح می‌سازد، در حوزهٔ فرهنگ، فقط بر پایهٔ مطالعات و بررسی‌های جزئی امکان‌پذیر است. بنابراین، مجموعهٔ توصیف‌های جزئی، مبنای تحلیل‌های راهبردی محسوب می‌شوند و پس از آن متغیرهای کلان یا ساختاری را باید در این گونه بررسی‌ها وارد و اجرا کرد، زیرا واقعیت‌های موجود و پراکنده که امکان بررسی و سنجش تجربی و ملاحظهٔ عینی داشته باشند، می‌توانند پایهٔ نتیجه‌گیری‌های کلان و راهبردهای آینده‌نگرانه باشند (حاجیان، ۱۳۹۱: ۹-۱۰). در واقع، با به‌کارگیری مفهوم سبک زندگی و تعمق دربارهٔ آن، می‌توان از هنجارهای پنهانی سر درآورد که در اذهان، باورها و رفتارهای مردم یک جامعه قابل مشاهده است و از جهت‌گیری‌های موجود یا در حال شکل‌گیری، به تفسیر واقع‌بینانه‌ای دست یافت (همان: ۱۰). نمودار این الزام نیز چنین خواهد بود:



نتیجه

با توجه به نگرش‌های هستی‌شناسی، مواضع معرفت‌شناسی و ره آوردهای روش‌شناسی درباره مفهوم «سبک زندگی» و در نظر گرفتن موارد یادشده در بالا و مؤلفه‌های هر یک از آن‌ها در فضای فکری-فلسفی دنیای غرب که ویژگی مهم آن، انسان‌مداری در همه امور است، به این نتیجه مهم دست می‌یابیم که برداشت دقیق از مفهوم «سبک زندگی» در غرب، دو ویژگی مهم و اصلی دارد که باید در پژوهش‌ها آن‌ها را در نظر داشت. ویژگی اول، منظور دقیق از «سبک زندگی» به معنای «سبک و روش زندگی در روزمرگی‌های زندگی انسان غربی» است که در هر زمان و مکان خاص خود شیوه خاص خود را پیدا می‌کند و می‌توان برای آن معادل دقیق‌تر «the daily of lifestyle» را تجویز کرد و ویژگی دوم که مهم‌تر است، اشاره دارد که این مفهوم یعنی «سبک زندگی» در پایان راه تمدن‌سازی غربی وجود دارد و خودنمایی می‌کند.

به بیان دیگر، سبک زندگی غربی نتیجه تمدن غربی و مدرنیته متأخر است نه نقطه آغازین تمدن‌سازی در غرب. بر این مبنای شکل‌گیری «جامعه مدرن»، «نظام طبقاتی»، «الگوی مصرف» و نظایر آن در غرب نقطه پیدایش موضوع و مفهوم «سبک زندگی» زمان‌مند و مکان‌مند است. بدین ترتیب، آنچه در غرب به‌عنوان «سبک زندگی» معنا می‌شود، آخرین مرحله تطور اجتماعی آن بعد از عبور از مراحل متعددی در تکامل اندیشه‌های اجتماعی، شکل‌یابی ساختارها و نظامات اجتماعی، سازگار شدن رویه‌ها و جریانات فرهنگی مختلف و گاهی معارض درون غرب و در نهایت استقرار وضعیت نهایی مدرنیته است که به صورت نظام اجتماعی لیبرال سرمایه‌داری امریکایی در اواخر قرن بیستم جلوه‌گر می‌شود و در این شرایط خاص، سبک زندگی، به‌عنوان مفهومی خاص برای توضیح وضعیت فرهنگی جدید انسان غربی، تعریف و به کار گرفته می‌شود. در واقع، جامعه مدنی مورد نظر غرب مرحله آخر پیشرفت و پایان مدرنیته است.

بر این اساس، نباید از نظر دور داشت که مفهوم سبک زندگی در زمینه وضعی غرب و درون گستره‌ای از معنای غرب‌شناسانه همچون فردگرایی، لیبرالیسم، هویت‌جویی سرمایه‌ای، سنت‌ستیزی و پایان ایدئولوژی معنا می‌یابد؛ به‌طوری‌که غفلت از آن و تحمیل این مفهوم درباره الگوی رفتاری مسلمانان از پوشش و خوراک تا خواب و محیط زندگی و نظایر آن، نه تنها افق پیش روی مسلمانان برای ایجاد تغییرات اجتماعی را بسیار محدود خواهد کرد، بلکه مانع شکل‌گیری و استقرار تمدن نوین اسلامی نیز خواهد بود. بنابراین، باید مراقب بود این بحث جدید نیز، همچون بسیاری دیگر از پروژه‌های فرهنگی راهبر خردمند، به‌سرعت به مفاهیم و فهم‌های عرفی کشانده نشود، تلقی نادرستی از «سبک زندگی» محور کار مسئولان

عمل‌گرا قرار نگیرد که فرسنگ‌ها از مراد گوینده دور است و شنوندگان را نیز به راهی بی‌نتیجه و بی‌مایه رهنمون کند.

کانون بحران به معادل و مترادف تلقی کردن «سبک زندگی در گفتمان رهبری» و «لایف استایل در نظریه اجتماعی معاصر غرب» بازمی‌گردد. «سبک زندگی» زیربنایی‌ترین وجه تمدن‌سازی در نظر رهبر و نظریه‌پرداز تمدنی است که هنوز در مرحله آغازین تأسیس و بازتعریف خویش است و حال آنکه «لایف استایل» وصف وضع زندگی تمدن رقیب ما در آخرین مراحل خویش است. تفاوت عظیمی که حکایت از افق گسترده سبک زندگی اسلامی برای ما و بن‌بست زیستن مدرن در گفتمان مقابل دارد. بدین ترتیب، برای فهم و تعریف «سبک زندگی اسلامی»، راهبردهای زیر قابل تجویزند:

۱. باید نظام مفاهیم و گفتمان انقلاب اسلامی را ادامه داد و آن را در کنار مفاهیمی چون فرهنگ، جامعه دینی، الگوی پیشرفت اسلامی و ایدئولوژی جامع اسلامی برای اداره جامعه بازخوانی کرد تا همان طور که مورد نظر مقام رهبری است، راهی نو برای پرهیز از درغلتیدن به مدرنیزاسیون تکنیکی و استحاله فرهنگی ما به سوی تمدن اسلامی گشوده شود. به این معنا طرح بحث «سبک زندگی تمدنی» مسیری نوین برای گشوده شدن اندیشه انقلاب اسلامی در عرصه انقلاب فرهنگی و تحول بنیادین در زیرساخت‌های جامعه در حال گذار ایرانی است (www.islamiclife.ir).
۲. نکته بسیار مهم بعدی این است که بررسی سبک زندگی در ایران به قدری جدید و نوظهور است که هنوز زمینه مطالعه ملی برای ایجاد دو اصل ضروری میدانی در کشور وجود ندارد: یکی رسیدن به الگو و اولویت‌های سبک زندگی در ایران و دیگری ایجاد پایگاه داده‌پردازی ملی در این زمینه. روند موجود در کشور نشان می‌دهد که یا برحسب ضرورت یا به واسطه تغییر آگاهی‌ها، باورها، تلقی‌ها و نگرش‌های عمومی جامعه در برخی از مسائل مانند سبک زندگی در حال تحول است و تأکید بر روش‌های سنتی و اصرار بر کارکردهای قبلی به واسطه تحول جامعه امکان‌پذیر نباشد.
۳. همچنین، درعین حال که ضرورت مطالعه مسائل اجتماعی و آسیب‌های اجتماعی و همچنین توجه به مسائل نوظهور اجتماعی، نظیر سبک زندگی بیش‌ازپیش احساس می‌شود، به نظر می‌رسد متولی مشخص و در سطح ملی برای بررسی مباحث اجتماعی، تعیین اولویت و شاخص بررسی مناسب وجود ندارد که در بازه زمانی مشخصی بررسی شوند و پیوسته بر آن‌ها نظارت شود. در این راستا، وجود پایگاه اطلاع‌رسانی و داده‌پردازی ملی برای حوزه‌های مسائل اجتماعی امکان برنامه‌ریزی ملی در این زمینه را افزایش خواهد داد. روند کنونی به شکلی است که در آن داده‌ها بسیار پراکنده، متناقض و

محدود است. در عین حال، پایش داده‌ها در سال‌های بعد نیز تداوم ندارد (غرایق‌زندی، ۱۳۹۱: ۱۸۰).

منابع و مأخذ

الف) فارسی

۱. آزاد ارمکی، تقی (۱۳۹۱)، «الگوهای سبک زندگی در ایران». در ابراهیم حاجیانی، الگوهای سبک زندگی ایرانیان، ج ۲، تهران: پژوهشکده تحقیقات استراتژیک مجمع تشخیص مصلحت نظام، صص ۳۴-۱۵.
۲. باکاک، رابرت (۱۳۸۱)، مصرف، خسرو صبری. تهران: شیرازه.
۳. بوردیو، پی‌یر (۱۳۸۰)، نظریه کنش، دلایل عملی و انتخاب عقلانی، مرتضی مردی‌ها، ج ۱، تهران: نقش و نگار.
۴. حاجیانی، ابراهیم (۱۳۹۱)، «سبک زندگی و مطالعات راهبردی». در ابراهیم حاجیانی. الگوهای سبک زندگی ایرانیان، ج ۲، تهران: پژوهشکده تحقیقات استراتژیک مجمع تشخیص مصلحت نظام، صص ۱۴-۷.
۵. خانی، حسین (۱۳۹۲)، «خیزش‌های اسلامی در جهان عرب: ارزیابی فرصت‌ها و تهدیدهای منطقه‌ای جمهوری اسلامی ایران»، فصلنامه سیاست، دوره ۴۳، شماره ۴، زمستان، شماره مسلسل ۴۳، صص ۹۷-۸۱.
۶. شفیع، سمیه (۱۳۹۱)، «مطالعات جنسیتی اوقات فراغت: به سوی تبیین سبک زندگی». در ابراهیم حاجیانی، الگوهای سبک زندگی ایرانیان، ج ۲، تهران: پژوهشکده تحقیقات استراتژیک مجمع تشخیص مصلحت نظام، صص ۱۷۴-۱۳۱.
۷. غرایق‌زندی، داود (۱۳۹۱)، «سبک زندگی»، سال‌نامه امنیت ملی جمهوری اسلامی ایران؛ تحولات راهبردی، چشم‌انداز ۱۳۹۲.
۸. فاضلی، محمد (۱۳۸۲)، مصرف و سبک زندگی، تهران: صبح صادق.
۹. کوهستانی، حسینعلی (۱۳۷۸)، پژوهشی در اوقات فراغت و راه‌های بهره‌وری از آن، مشهد: تپو.
۱۰. گیدنز، آنتونی (۱۳۸۰)، پیامدهای مدرنیته، محسن ثلاثی، ج ۲، تهران: نشر مرکز.
۱۱. گیدنز، آنتونی (۱۳۸۲)، تجدد و تشخیص (جامعه و هویت شخصی در عصر جدید)، ناصر موفقیان، ج ۲، تهران: نشر نی.
۱۲. محمدی، سیده عقلمه (۱۳۹۱)، «رابطه بین سبک زندگی و نگرش هویت جنسیتی در بین دو نسل مادران و دختران» در ابراهیم حاجیانی، الگوهای سبک زندگی ایرانیان، ج ۲، تهران: پژوهشکده تحقیقات استراتژیک مجمع تشخیص مصلحت نظام، صص ۲۷۱-۲۲۷.
۱۳. نصری، قدیر (۱۳۸۵)، «پست مدرنیسم و مطالعات راهبردی: الزامات روش شناختی». فصلنامه مطالعات راهبردی، س ۹، ش ۱، بهار، شماره مسلسل ۳۱، صص ۳۰-۷.
۱۴. نصری، قدیر (۱۳۸۵)، «فهم کانسترکتویستی امر سیاسی». فصلنامه مطالعات راهبردی، س ۹، ش ۴، زمستان، شماره مسلسل ۳۴، صص ۷۳۶-۷۱۳.

ب) خارجی

15. Bourdieu, Pierre (1984), *Distinction: a social critique of the judgement of taste*, Translated by Karl Smith, London, Oxford university.
16. Chaney, D. (1996), *lifestyles*, London: sage publications.
17. Giddens, A. (1991), *Modernity and self - identity: self and society in the late modern Age*, Cambridge: poty press.
18. Hay, kolin (2003), *An Critical Introduction to Political Analysis*, Newyork: palgrave press.
19. www.leader.ir/langs/fa/indexphp?p=bayanat&id=9985
20. www.islamiclife.ir/note/1392/10/002149.php